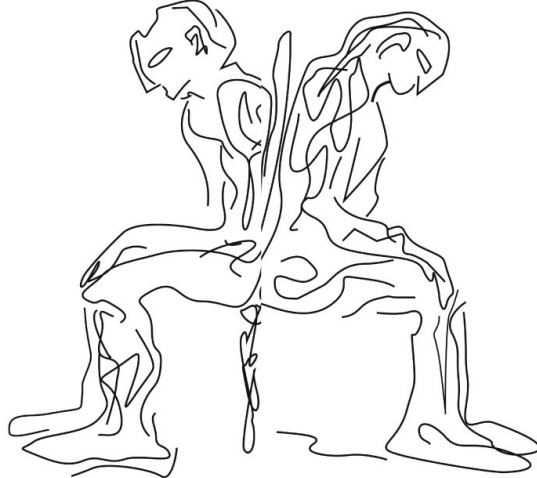


اخلاق از دیدگاه روسو و ولتر

نویسنده: دکتر ترانه جوانبخت



موضوع دیگری که اهمیت دارد ایجاد اعضای اجتماع است. طبق نظر روسو، اگر دولت مثل طبیعت هستی که از زندگی اش به نفع اعضا اجتماع وابسته است و اگر مهم‌ترین آنها بقای خود اوست، برایش نیرویی عمومی لازم است تا بتواند هر گروه را متناسب با دیگران به حرکت درآورد. چون طبیعت به هر انسان قدرت مطلق بر همه اعضایش را می‌دهد، قرارداد اجتماعی به پیگیره سیاسی قدرت مطلق بر همه گروهها را می‌دهد. بنابراین با پذیرفتن جامعه به عنوان ساختاری طبیعی، جامعه توانمند خواهد بود. روسو مفهوم حقوق را در نظر می‌گیرد. او سه نوع حقوق قابل است. حقوق شهروندان، حقوق حاکم و نیز حقوق طبیعی که باید بر مبنای ویژگیهای انسانی باشد.

روسو استدلال می‌کند که همه مجرمیتی که به حقوق اجتماعی حمله می‌کنند به عنوان آشوبگر و خان شهنشاه هستند، با تجاوز به قوانین از عضو اجتماع بودن در می‌آیند و حتی با آن مقابله می‌کنند. روسو نتیجه می‌گیرد که چنین دشمن نمی‌تواند فردی اجتماعی باشد. برای روسو مجازات کردن یک مجرم قرارداد ویژه ای است. روسو این مجازات را قانونی طبیعی می‌داند که اشکال در جامعه نمی‌تواند ادامه جانم باشد. بنابراین اخلاق برای داشتن جامعه ای که در آن افراد به حقوق یکدیگر احترام می‌گذارند لازم است. بعد از این استدلال، روسو این نظر را مطرح می‌کند که برقراری یک جامعه نیازمند تغییر اعضای آن است.

بنابراین باید موجودیت جزئی هر انسان را به موجودیتی که هر کدام از ما از طبیعت دریافت کردیم تغییر داد. این تغییر توضیحی برای تشکیل جامعه است.

می‌توان این اراد را بر این نظریه که لزوم تغییر افراد را پیشنهاد می‌کند وارد داشت که وجود داشتن اخلاق در چنین جامعه ای ادامه ای ندارد. روسو مفهوم شهروندی را به عنوان مطرح کرده است. این مفهوم به این معناست که شهروندان از قانون فرموله شده آزادی اخلاقی است که طبق آن شهروندان از قانون آزادی است و آزاد بودن. در تعریف مفهومی قرارداد اجتماعی از مفهومی شهروندی از آنجا آمده است. هر فرد وجود اخلاقی اش را به منظور شرکت در تشکیل اجتماع دست می‌دهد، با این وجود فرضیه ای دیگر مطرح است که در آن روسو استدلال می‌کند که هر فرد می‌تواند اراده ای ویژه مخالف با متفاوت از اراده عمومی که به عنوان شهروندی دارد داشته باشد.

طبق نظر روسو، فردی که از اراده عمومی سر باز زند توسط پیگیره جامعه مورد فرار خواهد گرفت. این تنها ضمانت اجتماعی است که موجودیت سیاسی را قانونی می‌کند. با این وجود روسو استدلال می‌کند که اخلاق یا ناپایداری و پیشداری هالی ما محدود می‌شود.

روسو در کتابش با نام اصل اول اصولی انتقاد می‌کند که تربیت یک فرد را تا سن دوازده سالگی شکل می‌دهند. در این کتاب، روسو نظریاتش در کتاب قرارداد اجتماعی را بسط می‌دهد و یک نمونه تربیتی مفید پیشنهاد می‌کند. او توضیح می‌دهد که کاربرد لغوی اخلاق، سیاست یا قانون، این احتمال را دارد که این مفاهیم ماهیت خود را از دست بدهند.

روسو و ولتر در زمینه فلسفه اخلاق نظریه های متفاوتی دارند. روسو معتقد است که انسان طبیعتاً خوب است و بر اساس حالت طبیعی، بدی کردن او غیرممکن است. ولتر به این نظر روسو اعتقادی ندارد و نظر می‌دهد که انسان طبیعتاً خوب نیست و برای آن که انسان موجودی خوب شود باید ساختار اخلاقی را به گونه ای درآورد که انسان را موجودی اجتماعی بند کند. گونه که بتواند از منافعی بگذرد.

روسو در کتابی به نام قرارداد اجتماعی از منافع ویژه ای که تضاد با آنها تشکیل جامعه را واجب کرده انتقاد می‌کند. او در این کتاب، مسئله اخلاق را بر اساس ساختارهای اجتماعی شرح می‌دهد. استدلال روسو جهت برقراری قراردادی بنیادین با جایگزین کردن اخلاق برابری و قانونی به قرارداد و حقوقی است که طبیعت با نابرابری جسمی بین انسانها موجب شده است. در این مقاله، نگاه انتقادی در حلقه نخست منوجه موقعیت کنونی جهان و در مرحله بعد یادآوری اهمیت واحد اخلاقی است که جامعه را به عنوان مجموعه ای واحد تشکیل می‌دهد و در آن قانون افراد را به یکدیگر مرتبط می‌کند.

روسو برای دفاع از این نظر از استدلالهای مختلفی بهره می‌گیرد. استدلال های روسو که در چند زمینه از جمله طبیعت انسانی، مذهب، اخلاق و قانون است برپایه یک ایده اصلی است: بین منافع مختلفی که از تضاد اجتماعی را شکل می‌دهند وجه مشترک وجود دارد و اگر موردی نبود که همه منافع به آن مربوط شوند، هیچ جامعه ای وجود نداشت. بر همین نفع مشترک است که جامعه باید اداره شود و قرارداد اجتماعی الزامی دارد که بدون آنها غیرممکن است که جامعه به حیثیات ادامه دهد.

استدلال روسو با شروع از قدیمی ترین جوامع و تنها شکل طبیعی آن یعنی خانواده مسیری منطقی می‌پیماید. روسو سعی در نشان دادن این دارد که با انعام نیاز بچه ها به پدربزرگان، ارتباط طبیعی تغییر می‌کند و اعضای خانواده همگی به طور یکسان مستقل می‌شوند. برای رسیدن به این حد، روسو نتیجه می‌گیرد که اگر اعضای خانواده به مانند در کنار هم ادامه دهند، به صورت طبیعی نیست بلکه اختیاری است و خانواده فقط با قرارداد حفظ می‌شود. این آزادی مشترک نتیجه طبیعت انسانی است. طبق نظر روسو، خانواده نخستین جامعه منظم است، حاکم نقش پدر و مردم نقش بچه ها را دارند و همگی که به طور آزاد و برابر به دنیا می‌آیند از آزادی شان فقط برای سودمندی شان بهره می‌برند. با توجه به این که مفاهیم آزادی و برابری در بحث طبیعت اخلاقی روسو مطرح است، این مفاهیم هیچ ربطی به مفهوم سودمندی سالاری آزادی ندارند. به این معنا که حقوق اجتماعی ربطی به سودمندی شهروندان ندارد و حقوق اخلاقی انسانها برپایه معیار سودمندی نیست.

طبق نظر روسو، ارتباط معامله ای که نه تنها شهروندان ویژه را شامل می‌شود بلکه مربوط به ایجاد ارتباط بین طبقات جامعه است، به عنوان اصل اجتماعی تعریف شده که عبارت است از یک داد اجتماعی روسو بسط می‌دهد و هر چه دادن به معیار سودمندی به ویژگی اخلاقی دیگری از قرارداد اجتماعی مربوط می‌شود که از این پس برپایه تعادل منافع بین طبقات است. به جای اخلاق سودمندی مشترک که برپایه قربانی کردن، توافق منافع برپایه گسترش منافع ویژه بین خودشان مد نظر است. این اخلاق اجتماعی و سیاسی بر مبنای تقدم منافع ویژه می‌باشد.

بر خلاف ولتر عموم، روسو توضیح می‌دهد که قبل از سن بلوغ بهتر است ایده ای از ارزشهای اخلاقی و روابط اجتماعی نداشت. او سن بلوغ را دوازده سالگی می‌داند. در سن بلوغ است که مفاهیم اخلاقی نزد نوجوان طاهر می‌شود. عقل در این سن، قوت نوجوان در داشتن ایده ای قابل قبول به منظور توانایی دادن به او در کنترل اراده، خواسته ها و تعلق دادن آنها با واقعیت است. نوجوان قادر به تبعیت از توقعات اخلاقی نیست و فایده ای نخواهد داشت که آنها را به او القا کرد. آنها توانایی خواهند بود، به ویژه آن که احتمال دارد نوجوان آنها را با ایده های اشتباه بر کند.

نظر روسو این است که بهتر است برای نوجوان از واژه هایی که بزرگواران درباره اخلاق به کار می‌برند خودداری کرد. این واژه‌ها کاربندی عمومی دارد و می‌تواند به شکل یک اصل درآید. فایده ای ندارد که به عنوان نفع و علامتهایی که هیچ گونه مفهومی برایش ندارند را بسازیم. روسو مفهوم زمانی را به کار می‌گیرد. در صورتی که ایده ای از انسان، نداشته باشیم چگونه لغات می‌تواند خودشان ایده های ذهنی به وجود آورند لغات در واقع علامتهایی هستند که به انسان و یا ایده ها مربوط می‌شوند. برای یک نوجوان واژه ای می‌تواند جهت طرح اشیاء در غیابشان به کار رود. درحالی که اگر این واژه ها صرفاً ایده ها را نشان دهند، همانند مفاهیم اخلاقی به دنیا می‌آیند و واقعیت مربوط نخواهند بود. بعد از این ذهنی را محسوس می‌کنند که هنوز دنیای نوجوان نیست. نتیجه ای که روسو می‌گیرد آن است که برای تغییر دادن ماهیت ذهنیت هایی که نوجوان درباره اخلاق دارد، ایده آل آن است که شناخت او را به تجربیات حسی محدود کنیم. با توجه به این اصل که تربیت باید بر مبنای طبیعی نوجوان را حفظ کند، روسو پیشنهاد می‌کند که جزایان با دگرایی او را نباید با تعجیل از طرف بزرگسالان شتاب داد. اگر این اصل رعایت نشود در نوجوان نگرشی غیرعقلانی و تعبیر شکل یافته از اخلاق ایجاد خواهد شد.

بعد از نشان دادن خطراتی که در تربیت نوجوان در به کارگیری لغات اخلاقی قبل از آن که وی قادر به درک آنها باشد وجود دارد، روسو از این نتیجه می‌گیرد که ذهنیت های نوجوان به داده های حسی محدود می‌شود. عقل در فرایند گسترش روانی فرد به دو صورت شکل می‌گیرد: نخست حسی است که ابتدا در بدنی ترین می‌باشد و جوهره عقل ذهنی را شکل می‌دهد. عقل حسی از نظر زمانی پیش از عقل ذهنی است. تربیت مناسب عقل حسی باید گسترش عقل ذهنی را ممکن کند. اصلی که در اینجا جز بروز تربیتی را حرکت می‌دهد رعایت کردن تربیت طبیعی است که با عقل حسی شروع می‌شود.

روسو لزوم محدود کردن ذهنیات نوجوان به حسابات را توجیه می‌کند: از آن جایی که هدف شکل دادن موجودی عقل گراست تربیت به وسیله پیش بینی نتایج به دست آمدنی از ایجاد اثرات افراطی اجتناب خواهد کرد. این اثرات خطرناک شکل غیر طبیعی اخلاقی را که به صورت رفتاری غیرعقل و رایگانه اراده می‌گیرند. در مجموع باید اجتناب کرد که نوجوان عادت کند که از روی تحصیل کردن و منفعت جویی رفتار کند. در تربیتی که روسو از آن دفاع می‌کند باید پیشرفت طبیعی نوجوان را مورد توجه قرار داد. تعلیم صحیح عبارت است از تشخیص انگیزه هایی که به صورت طبیعی ایجاد می‌شوند. به منظور آن که تاثیر تربیتی نوجوان مثبت باشد، باید به مبانی تعلیمی مرتبط با اعمال قدرت قانونی پرداخت. این مسئله به یافتن اصول تعلیمی انسان و ساختن مدل تئوری تربیتی ایده آل مربوط است.



در انتقاد به روش اجتناب از اثرات زیاد خواهی امدت قرار فردی یا آشوبگری نوجوان، روسو پاسخ می‌دهد برای شکل دادن فردی با اشتیاق به او، آزادی، باید ویژگی و ارزش نوجوانی را شناخت و از مقایسه با دیگران باغ اجتناب کرد. ایده روسو آن است که تربیت نوجوان نباید بر اساس نظریات ارزشهای اخلاقی، اعمال قدرت یا نواهات زیاد باشد. گزینه نوجوان از آنها دوری خواهد کرد. هدف تربیت شکل دادن شخصی خردگراست، نباید هدف و روشی را با نوجوان گرفت تا نتیجه غیر طبیعی به دست نیاید. استدلال روسو این است که نوجوان تمییز کردن تربیت طبیعی در واقعیت و شکل دادن فردی قابل قبول است. باید با افکار و احساسات نوجوان گنگر آمد تا از تبدیل او به شخصی آشوبگر و حسابگر اجتناب کرد.

در ادامه این مقاله به نظرات ولتر درباره مفهوم اخلاق می‌پردازیم. ولتر در اخلاق طبیعی دفاع می‌کند اما به طور طبیعی اعتقادی مجموعی از شناختها رسیده ولی در عین حال از همدانشی برای ارتقاء دادن از این شناختها استفاده می‌کند. ولتر معتقد به مفهوم طبیعی انسان است. از نظر ولتر باید به حد اعتدال داشت و از اعتدال را برای آن که ارزشهای اخلاقی مورد احترام واقع شوند، در دیگران ایجاد کرد. به نظر او روسو یادگیری های مقاومت شده را برعکس کرده و آنها را مورد تردید قرار داده است. در واقع روسو تاکید می‌کند که عقل منصف تعریف انسان را به کار نمی‌گیرد، پیشرفت در یک زمینه یا متضاد در زمینه دیگر مهارت است و در اخلاق بعد روحی وجود دارد که مدام گرایشی پاسخ گوئی آن نیست. روسو، همانند ولتر و شکاک در از او وجود بدی اگاه است ولی او بر این اگاهی، امید به تصحیح خطا و بهتر شدن از فرار می‌دهد و خارج از محدودیتهای زمینی، توقعات اخلاقی را از وی می‌داند.

همانطور که در این مقاله مطرح شد، روسو این ایده دفاع می‌کند که در حالت طبیعی، بدی کردن غیر ممکن است. طبق این نظر، در جامعه باید با ایجاد عدالتی قابل قبول که محکوم و جبران کند به اخلاق پرداخت. با این شیوه می‌توان انسانها را به مبارزه برضد خودخواهی و نمایالتشان هدایت کرد. در مورد تربیت نوجوان، روسو استدلال می‌کند که برای غیر طبیعی کردن نوجوان، نوجوان درباره اخلاق، ایده آل آن است که شناخت او را به حسابات محدود کنیم تا او فردی قابل قبول برای اجتماع شود. بر طبق این نظر، باید خود را در روشهای فکری و حسی نوجوان تطبیق داد. یک چنین تربیتی فرد را به گونه ای اخلاقی می‌کند که نتواند به عنوان عضوی از اجتماع پذیرفته شود. ولتر با دیدگاهی متضاد، معتقد است که اگر اگاهی از وجود بدی، می‌توان بر این اگاهی امید به تغییر در جهت مثبت قرار داد. برای باقی ماندن در ذهنیت عینی از انسان باید روابط اجتماعی را بر مبنای اخلاقی طبیعی بنا کرد تا آزادی اخلاقی برای هر شخص با تبعیت از قانون ایجاد شود.

منابع

H. Chisick, "Ethics And History In Voltaire's Attitudes Toward The Jews", Eighteenth Century Studies, Vol. 35, .1 No. 4 (2002), p. 577-600

M. P. Nichols, "Rousseau's Novel Education In The Emile", Political Theory, Vol. 13, No. 4 (1985), p. 535-558 .2

R. A. Nye, "Forum: Biology, Sexuality, and Morality In Eighteenth-Century France", Eighteenth Century Studies, Vol. 35, No. 2 (2002), p. 235-277

J. J. Rousseau, "Du Contrat Social" (1762 .4

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲